

لیلا مرندی

(کارشناسی ارشد ادبیات فارسی و

عضو باشگاه پژوهشگران جوان - واحد خوی)

کعبه در آثار خاقانی

چکیده:

«کعبه» با همهی رمز و رازش در سینه اشعار شعرای ادب فارسی یکی از والاترین جلوه های هنری، خلاقیت های ذهنی و دیدنی ترین تابلوهای اندیشه و احساس این نقش بندان سخن است. و «دیوان» و «تحفه العراقین» خاقانی نیز آینه ای تمام نما از اعتقادات و باورهای مذهبی او در مورد کعبه می باشد. او کوشیده است تا نماهای رنگارنگ و متنوع و زیبای کعبه را آنچنان که هست با همه ی جزئیات آن به یاری اندیشه و هوش سرشار و احساس درونی خود و نیز به مدد نبوغ شاعرانه آشکار سازد. تعبیر او در پرمایگی و پروردگی به کمال رسیده است. و به این ترتیب وی در آثار فوق زیباترین و شیواترین ستایشها را از کعبه به نظم کشیده است. و به جرأت می توان گفت که در ادب فارسی، کعبه، در آینه شعر هیچ شاعری به اندازه شعر خاقانی جلوه و زیبایی ندارد.

کلمات کلیدی:

کعبه، حجرالاسود، زمزم، ناودان، اماکن.

مقدمه

سیمای کعبه، این پرسابقه ترین مکان عبادی مسلمانان در شعر خاقانی، شاعر توانا و معتقد ایرانی، سیمایی باشکوه و دل انگیز است. گرچه در آثار شاعران و نویسندگان پهنه ی ادب فارسی این مکان به اشکال گوناگون و باشور و احساس بس عجیبی به نمایش گذاشته شده است، ولی با عنایت به این که یکی از اشتیاقات پرشور خاقانی در تمامی عمر، شوق زیارت خانه ی خدا بوده و توانسته دوبار به آن نائل شود و رهاورد این سفرها علاوه بر سفرنامه ی منظوم تحفه العراقین، کعبه ستایی های پرشکوه و بی نظیر اوست که از اهم قصاید دیوان وی به شمار می آیند و به خوبی بازتاب این اشتیاق و شور درونی او و ارائه دهنده ی تصویری بکر و شفاف از این مکان مقدس می باشند. خاقانی شاعر سخن گستر ایرانی، همواره در پی اندیشه ها و ارزش های نو و تصویرهای زیبا بوده است. بنابراین تصویر کعبه در آثار او، نمایش شورانگیزی از جلوه های پرشور عاطفی و اعتقادی است، دنیایی است سرشار از معنویت و تقدس و جذبه و ذوق و سراپا عشق و دل دادگی. او که دل و روحش در چشمه زارهای علم و ادب گشت و گذار کرده و دارای اندیشه ی پویا و ذهن نکته سنج و زبانی شیوا شده است، بی شک قدرت چنین توصیف عظیمی را یافته است. شاعر سخنور شروان، روانی و روشنی را در تار و پود سخن خویش تنیده است و در قلمرو اندیشه و احساس خود واژه های بسیار زیبا ساخته و آن ها را در قالب جملات فروریخته و بهترین تعابیر را به وجود آورده است. به جرأت می توان گفت که شیواترین و بلندترین ستایش ها، در پهنه ادب فارسی در مورد کعبه از آن شاعر بلند پایه ایران، افضل الدین بدیل خاقانی است.

دکتر زرین کوب می نویسد: «در قصاید او کعبه مثل یک بهشت آسمانی، از آن هم نورانی تر و مقدس تر وصف شده و مواقف حاجیان به نحو شوق انگیزی در طی مراسم

تصویر شده بود. شاعر هر چه دیده بود، جلال و شکوه و عظمت بی ماندی بود که سزای بیت و لیک به امر رسول صاحب بیت بوده. (زرین کوب، عبدالحسین، دیندار با کعبه جان، ص ۱۴۵)

اشتیاق و شور درونی خاقانی به کعبه آن چنان وجود او را تسخیر و او را به عاشقی شیدا تبدیل می کند، که معتقد است خداوند محبت و ارادت کعبه را در فطرت تمامی بندگان سرشته است و این محبت یک امر فطری بوده و در نهاد او هم به ودیعه در نهاده شده است.

قدرت رحم گشاده و زاده جهان نو بر ناف خاک ناف زده ماده و نرش

(دیوان/۲۱۸)

شاعر شروان در «تحفه العراقین» که یک سفرنامه‌ی منظوم است مشاهدات خود را در سفر حج که با اجازه‌ی شروان شاه انجام داده به نظم در آورده است. که در حدود سی صفحه از این کتاب و نزدیک به چهارصد بیت در مورد تعریف و توصیف مکه و کعبه و اماکن و متعلقات آن ها است. (حدود ۱۲۰ بیت از این اشعار فقط در توصیف کعبه می باشد).

شاعر نه تنها خود را مقید به پاس داشت حریم کعبه و ابراز ارادت به این مکان می کند بلکه در خطاب به آفتاب، در صفت کعبه سخن گفته و از آفتاب می خواهد که دوباره به گرد کعبه بازگردد و به مانند مرغی که از گل دانه می چند سنگ سیاه کعبه را از دل بیوسد.

گردد نقط نیاز گردی	پس باز به کعبه باز گردی
سنگ سیهش بیوسی از دل	چون مرغ که دانه چند از گل
خاک حرمش بیوسی از جان	چون ابر که ریخت قطره باران

بر کعبه چه منت از زمین بوس
یا بر مصحف زیر طاووس
چون سنگ سیاه را کنی لمس
نندیشی از آفت اذا الشمس...
(تحفه العراقین / ۱۳۲)

شاعر بعد از این که در خطاب به آفتاب از وصف کعبه سخن گفته، خود کعبه را مورد خطاب قرار داده و آن را قطب مراد مردان و پاک ترین سلاله ی مکرم در ناف زمین دانسته است. و «بیت المعمور» را مادر و «بیت المقدس» را برادر کعبه معرفی کرده و به مانند عروسی زیبا در نهایت زیبایی و دلربائی دانسته است.

ای قطب مراد جان مردان
گرددت چو بنات نعش گردان
ای پاک سلاله ی مکرم
در ناف زمین ز صلب آدم
ای اختر ثابت از تعظم
سطح زمی از تو چرخ هشتم
بیت المعمور مادر تست
بیت المقدس برادر تست
مانی به عروس حجله بسته
در حجله ی چارسو نشسته
حوری به مثال عبقری پوش
شاهی به مثل دواج بر دوش
بر عرش که چارسو نمای است
هم زین دو چهارسو به پای است...

(تحفه العراقین / ۱۳۳-۱۳۲)

خاقانی در ادامه ی این ابیات از این که پوشش کعبه از بافته ها و منسوجات غیرمسلمان است اظهار تأسف و شرمندگی می کند و می گوید:

افسوس که جای شرمساری است
مرکوب نه در خور معماری است
دارنده ی هاشمی شعاری
پس جامه ی رومیان چه داری
بادی که به دامن تو پیوست
از دامن تو بر آسمان چیست...

کرده است حسی از صوابدیدت خاقانی را درم خریدت

(تحفه العراقین / ۱۳۴)

اشتیاق و شور درونی به کعبه با سرودن این ابیات فروکش نمی کند و او درصدد یافتن فرصتی است که از شروان که در مقابل کعبه «کیف منزلی» است، رو به سوی کعبه کند می خواهد که به بارگاه کعبه رسیده و در اثر بوسه زدن های پی در پی دیوار کعبه را به مانند پوسته ی ترنج خال خال کند و آن قدر اشک بریزد که اشک های او مبدل به اشک خونین شود. خاقانی آرزوی دیدار کعبه ای را دارد که هر روز پنج نوبت به سمت آن گاهی در حال رکوع است و گاهی در حال قیام و گاهی در حال سجده، و هر سحرگاه که مرغ دم برمی آورد مرغ دلش هوای آن جا را در سر دارد و تمام وردش این است که ای «بیت ... عمرک ...» اما چشمان او تاب و تحمل آن همه شکوه و جلال را ندارد و به این جهت به چشمانش خشمگین می شود.

خاقانی از این کیف منزل خواهد که رسد به بارگاهت از بوسه کند ترنج کردار در خدمت تست پنج هنگام هر صبح که مرغ دم بر آرد وردش همه این بود سحرگاه تا بر در حکم تست کامش این هندو هندوش چه نام است پیذیر ثنای نورسیده دیدار تو بر نیافت چشمش

دارد به تو روی خیمه ی دل تا خاک زمین و خاک راهت وز اشک کند چو دانه ی نثار گه دال و گهی الف گهی لام مسرغ دل او سر تو دارد کای بیت ... عمرک ... شد هندوی هندوی تو نامش یعنی حجر تو را غلام است ... زمین هندوی داغ بر کشیده زان بر بصر خود است چشمش ...

(تحفه العراقین / ۱۳۵)

خاقانی که شاعری بسیار حساس و دارای روحی لطیف است نمی تواند در برابر بی تابی ها و کشمکش های درونی خود تاب آورد لذا تصمیم می گیرد که به زیارت کعبه رود اما به دلیل وابستگی شدید خانواده اش به او و نیز به خاطر اندوه والدین از این سفر باز می ماند و در نهایت غم و اندوه خطاب به کعبه می گوید:

امسال عزیمت تو می داشت	لیک اندوه والدینش نگذاشت
چون بر دل والدین گره دید	بسا املش گشاده به دید
افکنند رضای ایسن و آتش	بر پای دو کننده ی گراتش
شد دست قضاش میخ دامن	شد بنس قدر طناب گردن
نه هیچ دل وداع بسودش	نه برگ «من استطاع» بودش
مانند زمین زمین فرومانند	در چیغه گنه عفن فرومانند
در گریه به خنده می سراید	کز سرد زمین سفر کسی آید

(تحفه العراقین / ۱۳۶-۱۳۵)

در اهمیت کعبه همین بس که شاعر توانای شروان آن را موجب آرامش و قرار عالم و اساس هستی می شمرد و به اعتقاد دیرینه ای که محل کعبه را مادر کره ی زمین می دانند نظر دارد و می گوید:

در جمله قرار عالم از توست	اجزای زمین فراهم از توست
گر نقل کنی زمینزل خاک	از هم بشود مفاصل خاک
سنگ تو اساس هشت مأوی است	چاه تو پناه هفت دریاست
سنگ تو ز صد هزار کسان به	جسم تو ز صد هزار جان به
چون از تو حیات خلق دانم	حاشا که ترا جماد خوانم ...

و با یادآوری داستان ابرهه به تلمیح گفته است:

با سنگ تو هر که داشت غضبان
چون طلعت کعبه دیده باشی
مرغانش کنند سنگ باران ...
در ظلّ وی آرمیده باشی

(تحفه العراقین / ۱۴۱-۱۴۰)

و سرانجام خاقانی در پایان این سفرنامه ی منظوم سبب و نحوه ی سرودن این اشعار را بیان کرده و گفته است که:

دانی که بدان هدایت آباد
از مجلسش آفتاب یک روز
توفیق مسدیحم از چه افتاد
دزدید جواهر شب افروز
آورد به من که این جواهر
بسیار بسه خازنان خساطر
یا گرنه فروگشایش از هم
در سلک سخن برش مسلم ...
من این همه گوهر از سر کلک
راندم به جهل صباح در سلک

(ص ۲۴۸-۲۴۹)

خاقانی علاوه بر تحفه العراقین در دیوان اشعارش نیز قصاید غزایی در وصف و مدح کعبه سروده که هر یک در جای خود قابل توجه و بیانگر نکته ی خاصی از دیدگاه وی در ارتباط با حج و متعلقات آن است و ارادت قلبی و تأثیر عمیقی که این دیدارها و زیارت ها بر دل و جان او گذاشته است از آنها کاملاً هویدا است.

این قصاید غزاً که به کعبه ستایی های خاقانی مشهور و معروف هستند با ذکر نام و مطلع به قرار زیرند:

۱- قصیده ی دو مطلعی «مَنطِقِ الطَّيْرِ»:

مطلع اول:

زد نفس سر به مهر صبح ملّع نقاب خیمه ی روحانیان کرد معبر طناب

مطلع دوم:

رختش به بهرا بتاخت بر سر صفر آفتاب

رفت به چرب آخوری گیخ روان در رکاب

۲- قصیده ی «حرز الحجاز»:

شب روان چون رخ صبح آینه سیما بینند کعبه را چهره در آن آینه پیدا بینند

۳- قصیده ی سه مطلعی «نَهْزَةُ الْأَرْوَاحِ وَ نَزْمَةُ الْأَشْبَاحِ»:

مطلع اول:

شب روان در صبح صادق کعبه ی جان دیده‌اند

صبح را چون مُحرمان کعبه عریان دیده‌اند

مطلع دوم:

تا خیال کعبه نقش دیده ی جان دیده‌اند دیده را از شوق کعبه زمزم افشان دیده‌اند

مطلع سوم:

دشت موقف را لباس از جوهر جان دیده‌اند

کوه رحمت را اساس از گوهر کان دیده‌اند

۴- قصیده ی «کَنْزُالرِّكَازِ»:

مقصد این جاست ندای طلب این جا شنوند

بُختیان را ز جرس صبیحدم آوا شنوند

۵- قصیده ی چهار مطلعی «بَاكُوْرَةُ الْأَسْفَارِ وَ مَذْكُوْرَةُ الْأَسْحَارِ»:

مطلع اول:

صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش کیمخت کوه ادبم شد از خنجر زرش

مطلع دوم:

سر حد بادیه است روان پاش بر سرش تریاق روح کن ز سموم معطرش

مطلع سوم:

اینک مواقف عرفات است بنگرش طولش چو عرض جنت و صد عرض اکبرش

مطلع چهارم:

من صید آنکه کعبه ی جانهاست منظرش

با من پیای پیل کند جنگ عیهرش

۶- قصیده ی دو مطلعی «تُحَفُّهُ الْحَرَمِیْنِ وَ تُفَاحَهُ الثَّقَلِیْنِ»:

مطلع اول:

صبح خیزان بین به صدر کعبه مهمان آمده

جان عالم دیده و در عالم جان آمده.

مطلع دوم:

الوداع ای کعبه کاینک وقت هجران آمده

دل تنوری گشته و زودیده طوفان آسوده

اشعار خاقانی در وصف کعبه بسیار ارزنده است، در آن حد که قصیده ای از قصاید ذکر شده را که به «باکوره الاسفار و مذکوره الاسحار» معروف است خواص مکه به زر نوشتند، و بر در کعبه آویختند.

پارم به مکه دیدی آسوده دل چو کعبه رطب اللسان چو زمزم بر کعبه آفرین گر
شعرم به زر نوشتند آن جا خواص مکه بر بیتی نظیری من کردند حاج محضر

(دیوان/۱۸۷)

تصاویر معنوی و روحانی از کعبه در سراسر آثار به ویژه دیوان او مشهود است. تنوع و تازگی آن‌ها را در انواع مختلف بهتر و بیشتر می توان مشاهده کرد. شیفتگی و فریفتگی خاقانی در برابر خانه خدا حد و حصری ندارد. بدین جهت تصاویری که ارائه می دهد کاملاً بکر و نو می باشد. مثلاً:

خاقانی از ستایش کعبه چه نقص دید کز زلف و خال گوید و کعبه برابرش
بی حرمتی بود نه حکیمی که گناه ورد زند معجوس خواند و مصحف به بر درش
نی نی به جای خویش نسیمی همی کند نعتی است زان دلبر و کعبه است دلبرش
خال سیاه او حجرالاسود است از آنک ماند به خال و زلف بهم حلقه ی درش
سنگ سیه معوان حجر کعبه را از آنک خوانند روشنان همه خورشید اسمرش

(دیوان/۲۱۶)

اوصاف و ویژگی هایی که شاعر سترگ زبان فارسی برای کعبه ذکر می کند، بر اساس حوادث تاریخی، روایات و اخبار است که در این قسمت به آن موارد اشاره می شود:

- بعد ظاهری

کعبه در آثار خاقانی در صورتهای اسمی: ۱- ام القری، بیت الله، بیت الحرام آمده است.

۱- ام القری:

کعبه مرکز و مادر همه بناهای جهان است.

مرا سجده گه بیت بنسب العنب به که از بیت ام القری می گریزم
(دیوان / ۲۸۹)

۲- بیت ا...:

بر در کعبه که بیت ا... موجودات است که مباحثات امم ز آن در والا شنوند

(دیوان / ۱۰۳)

- و چون از حریم حضرت شماء جهان داری، که بیت المعمور بهرامیان است، به خدمت کعبه ی معظمه که بیت الله اسلامیان است.....»

(منشآت / ۵۴)

۳- بیت الحرام:

خود سپاه بیل در بیت الحرم گو پی منه خود قطار خوگ در بیت المقدس گو میا

(دیوان / ۲۲)

... و اگر ناسکان ملت حیفی به قرب جوار کعبه ی عرب، که بیت الحرام اسلامیان است، احرام گرفته.

(منشآت / ۲۶۳)

- سیمای ظاهری کعبه:

۱- شکل ظاهری

کعبه به شکل مکعب (مربع) است. روایات مختلفی است از جمله روایتی که از امام صادق وارد شده و در آن آمده است که کعبه در محاذات بیت المعمور و بیت المعمور در محاذات عرش واقع است و عرش چهار ضلع و رکن دارد. از این رو کعبه نیز مربع ساخته شد. (علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۸)

خانه خدایش خداست لاجرمش نام هست شاه مربع نشین تازی رومی خطاب

(دیوان / ۴۱)

خاتون کائنات مربع نشسته خوش پوشیده حله و زسر افتاده معجرش

(دیوان / ۲۱۹)

۲- در کعبه: در کعبه، خصوصاً حلقه های آن، مورد توجه خاقانی بوده چنان که حلقه در را به زلف پیچیده تشبیه کرده است.

به خال و زلف و لب و حجله ی عروس عرب

که سنگ کعبه و حلقه است و آستان و حجاب

(دیوان / ۵۰)

کعبه را بینند از حلقه‌ی در حلقه‌ی زلف
 جان فشانند بر آن خال و بر آن حلقه‌ی زلف
 عاشقان کان رخ زیتونی زیبا بینند
 عشق بازان که به دست آرند آن حلقه‌ی زلف
 نقطه‌ی خالش از آن صخره‌ی صما بینند
 دست در سلسله‌ی مسجد اقصا بینند

(دیوان/۹۸)

و همچنین صدای کلید در کعبه را به صدای پر زدن ملانک و زیور حوریان بهشتی
 تشبیه می‌کند و صدای در کعبه را یادآور آواهای آسمانی می‌داند.

پس چو رضوان در جنات گشاید ملکمان
 بانگ حلقه زدن کعبه علیا شنوند
 زان کلیدی که نبی نزد بنی شیه سپرد
 بانگ پر ملک و زیور حورا شنوند

(دیوان / ۱۰۳)

۳- پوشش کعبه: شاعر هر زمان از پوشش کعبه سخن گفته است، آن را سبز رنگ
 شمرده است نه سیاه. برای نمونه در ابیات زیر:

مُحَرَّمان چون ردی صبح در آرند به کشف،
 کعبه را سبز لباسی فلک آسا بینند
 صبح را در ردی ساده‌ی احرام کشند
 تا فلک را سلب کعبه مهیا بینند

(دیوان / ۹۵)

کعبه مرا رشوه داد شقه‌ی سبزش
 تا نهنم مکه را ورای صفاهان

(دیوان/۳۵۶)

به غیر از رنگ پوشش کعبه موارد زیر نیز مورد نظر خاقانی بوده است.

الف) آویختن پرده های دیبا از دیوار کعبه:

به دست آژ مده دل که بهر فرش کنشت
 ز بام کعبه ندرند مکیان دیبا
 (دیوان / ۷)

ب) اهمیت و ارزش جامه کعبه:

شقه ای کز بر کعبه فلکش می خوانند
 سایه ی جامه ی کعبه ست که بالا بینند
 (دیوان / ۹۸)

ج) عاری بودن سقف از روپوش:

خاتون کائنات مربع نشسته خوش
 پوشیده حله و ز سر افتاده معجزش
 (دیوان / ۲۱۹)

۴- ارکان کعبه: چهار گوشه کعبه از قدیم الایام چهار رکن نامیده می شده، رکن شمالی را «رکن عراقی» و رکن غربی را «رکن شامی» و رکن جنوبی را «رکن یمانی» و رکن شرقی را که حجرالاسود در آن قرار گرفته «رکن اسوده» نامیده اند. (تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۷۷) این چهار ارکان در اندیشه والای شاعر مبنای قسم، جلوه عید و ... قرار گرفته است.

عید ایشان کعبه و ز ترتیب پنج ارکان حج

رکن پنجم هفت طوف چار ارکان دیده اند

(دیوان / ۹۴)

در منشآت نیز خاقانی به وجود چهار رکن و اسامی آن ها اشاره دارد.

۱... این کعبه خاص عرب و آن کعبه ی اصطناع رب این کعبه ی مرتع به ارکان حجازی و یمانی و شامی و عراقی، و آن کعبه مرتع به ارکان ملکی و سلطانی و ملکی و سبحانی ...»
(ص ۵۴)

- حجرالاسود:

فرار گرفتن حجرالاسود در رکن شرقی و وجود روایات متعدد در مورد این سنگ آسمانی، ارزش واقعی آن و استلام و بوسه زدن بر آن، محک سنجش و به خال سیاه معشوق مانند شدن و دارای روشنایی باطنی بودن، شرافتش، در شعر شاعر سترگ زبان فارسی دل انگیزترین اشعار را به خود اختصاص داده است.

خاک پاشان که بر آن سنگ سیه بوسه زنند نور در جوهر آن سنگ معبا بینند
از بسی سنگ سیه بوسه زدن وقت وداع چشمه ی خضر ز ظلمات مفاجا بینند

(ص ۹۸)

حجرالاسود نقد همگان را محک است کم عیارم من، از آن کرد محک خوار مرا

(ص ۴۰)

با سیاهی سنگ کعبه همبر آید در شرف سرخی سنگ منی کز خون حیوان دیده اند

(ص ۹۴)

بینی حجرش بلال کسردار بیرون سیه و درون پیر انوار
از سنگ زر خلاصه ی دین بر چهره ی کعبه خال مشکین

(تحفه العراقین / ۱۲۹)

شاعر در منشآت مکرر حجرالاسود را «یمین الله» گفته و به فرمایش پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «الْحَجَرُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۱ معتقد بوده است.

یمین الله و یمین الله اعنی حجرالاسود اگر کفار دارالحرب روم بر چو من معروفی این بی توفیقی روا دارند.... (ص ۶۷)

زمزم:

در کعبه ستایی‌های خاقانی آن جا که سخن از گوارایی، زلالی و لطافت است، این آب زمزم است که برای بیان مطلب موردنظر به نظم کشیده شده است. چاه زمزم و آب آن که نسبت به آب های دیگر امتیاز و برتری ویژه ای دارد، و شاعر بعد از حجرالاسود به توصیف آن پرداخته است در میدان اعتقادی شاعر جایگاه خاصی برای خود باز کرده است.

از سنگ سیه چو باز گردی زی زمزم راه درنوردی
ز آن جا گذرت به زمزم افتد چشمت به سواد اعظم افتد...
بسا صفوت زمزم مطهر محتاج طهارت است کوثر
(تحفه العراقین / ۱۲۹)

مصطفی کعبه است و مهر کف او سنگ سیاه

هر کف از بهر کف او زمزم احسان آمده

(دیوان / ۳۷۲)

۱- جامع الاحادیث للفقہ، ۷۱ عن موسی بن ابراهیم عن امام کاظم عن آبانه (ع)

آن کعبه‌ی مُحرم نشان، آن زمزم آتشفشان

در کاخ مه دامن کشان یکم به پروار آمده

(دیوان / ۳۹۰)

- ناودان طلایی :

جنس آن از طلا می باشد، بین رکن شمالی و غربی بام خانه قرار گرفته است، و آن را

ناودان رحمت می گویند. (تفسیرالمیزان، ج ۵۷۷/۲)

ناصر خسرو گوید: «ناودان خانه از جانب شمال است، بر میانه جای و طول ناودان سه گز است. (سفرنامه خسرو / ص ۱۳۴)

زمزم فشام از مزه در زیر ناودان طوفان خون ز صخره ی صمّا برآورد

(دیوان / ۲۴۶)

کوثر به ناودان شده آن دم که پای تو کرده طواف کعبه وزی ناودان شده

(دیوان / ۴۰۲)

با تشنه دلان برای تسکین آبی سوی ناودان زرین

بینی همه بحرها کم و کاست با ریزش نم که ناودان راست

بام فلک است بهر تمکین محتاج به ناودان زرین

(تحفه العراقین / ۱۳۰)

مقام ابراهیم:

در حد فاصل کعبه و زمزم مقام حضرت ابراهیم (ع) قرار گرفته است.

او کعبه ی علوم و کف و کلک و مجلسش بودند زمزم و حجرالاسود و مقام

(دیوان / ۳۰۲)

اماکن اطراف کعبه:

اماکن اطراف کعبه از جمله مقولاتی است که نگاه ژرف شاعر فرزانه ایران را به خود جلب کرده و انگیزه ی خلق شاهکارهایی شده به طوری که کوه ابوقیس آرامگاه انبیاء، صفا و مروه مظهر سعی و تلاش، عرفات در حکم معبر و دهلیز کعبه با سیمای بهشتی اش، منی قربانگاه نفس، جبل الرحمه کوه رحمت و سنگریزه هایش سرمه ی چشم ابدال، مشعرالحرام مظهر شعور و میقات و فید و واقصه هر کدام جداگانه با نمادهای جلال و جمال معرفی شده اند.

بوقیس آرامگاه انبیاء بسوده مقیم باز غضبان گاه اهل بغی و عصیان آمده
کرده عیسی نامی از بالای کعبه خیبری و اندر او مشتی یهودی رنگ فتان آمده

(دیوان / ۳۷۱)

رفته و سعی و صفا و مروه کرده چار و سه هم بر آن ترتیب کنز سادات و اعیان دیده اند

(دیوان / ۹۴)

اینک مواقف عرفاتست بنگرش طولش چو عرض جنت و صد عرض اکبرش

(دیوان / ۲۱۸)

بامدادان نفس حیوان کرده قربان در منی لیک قربان خواص از نفس انسان دیده اند

(دیوان / ۹۴)

کوه رحمت حرمتی دارد که پیش قدر او کوه قاف و نقطه‌ی فا هر دو یکسان دیده‌اند
سنگ‌ریزه‌ی کوه رحمت برده‌اند از بهر کحل دیده بانانی که عرش از کوه لبنان دیده‌اند

(دیوان/۹۳)

رانده ز اوّل شب بر آن گه پایه و بشکسته سنگ

نیمشب مشعل به مشعر نور غفران دیده‌اند

(دیوان/۹۴)

دوستان یافته میقات و شده زی عرفات من به قید و زمن آوازه به بطحا شنوند

(دیوان/۱۰۲)

بادیه بحرست و بُختی کشتی و اعراب موج

واقصه سر حدّ بحر و مگه پایان دیده‌اند

(دیوان/۹۱)

بعد معنوی

آثار معنوی زیارت کعبه:

الف) دریافت جواز ورود به بهشت

خاقانی در بیت زیر، کعبه را به عنوان بهشت دانسته، معتقد است که هر کس به زیارت

کعبه رود، گویی برات و جواز ورود به بهشت را به دست آورده است.

در کعبه‌ی خلد صدر بزمتم کوثر نسیم نساودان بیسمنم

(دیوان/۲۷۱)

حجره‌ی دل را کز کعبه‌ی وحدت اثر است در به فردوس و کلیدان به خراسان یابم

(دیوان / ۲۹۵)

ب) حیات ابدی و عمر باقی یافتن در سایه‌ی زیارت:

اعتقاد شاعر این است که زائران مشتاق با زیارت بیت ا... و نوشیدن آب از چاه زمزم، حال و هوای علم خضر و چشمه آب حیات را احساس می‌کنند و گویی به علم لدنی و آب حیات ابدی دسترسی پیدا می‌کنند، لذا به خاطر برخورداری از این فیوضات الهی عمر جاوید می‌یابند.

در حریم کعبه‌ی جان مُحرمان الیاس وار علم خضر و چشمه‌ی ماهی بریان دیده‌اند
در طریق کعبه‌ی جان چرخ زرین کاسه را از پی دریوزه‌ی جان کاسه گردان دیده‌اند
کشتگان کز کعبه‌ی جان باز جانور گشته‌اند ماهی خضراند گویی کآب حیوان دیده‌اند

(دیوان / ۸۹)

- تشبیه کعبه به بهشت:

شاعر سخن ور ایران با تشبیه کعبه به بهشت و با ارائه‌ی تصویری بهشت گونه از آن، درصدد جلوه دادن کمالات و جو حاکم بر فضای آن مکان مقدس می‌باشد.

خال مشک از روی گندمگون خاتون عرب عاشقان را آرزو بخش و دلستان آمده

روی گندمگون او بوده تصاویر بهشت آدم از سودای گندم ز آن پریشان آمده

(دیوان / ۳۷۰)

خوان کعبه هشت خوان خلد را ماند که هست

چار جوی او را به جای سبع الوان آمده

(دیوان/ ۳۶۹)

- تشبیه کعبه به عروس:

شاعر بزرگ شروان با عنایت به اینکه به مقدسات مذهبی سخت پایبند بود. با مشاهده خانه کعبه و درک جلال و جمال آن بی اختیار عنان صبر خود را از دست داده و از خود بیخود می شود. او این احساسات درونی و عصاره دل خود را بر قلم روان می سازد و با تشبیه کعبه به عروس، به عنوان یک مشاطه گر برای آراستن و زیبا جلوه دادن آن هر چه در توان دارد به کار می برد و آن را مانند عروس، مظهر جمال و زیبایی و لطف و برتری از دیگر اماکن معرفی می کند.

تشبیه کعبه به عروس و وصف زلف و رخ و خال این عروس بارها در اشعار خاقانی آمده است. و «او این عروس هر هفت کرده را به دلربایی از عارف و عامی، بر اریکه عزت می نشاند.» (معادن کن، معصومه، بزم دیرینه عروس، ص ۱۰)

به خال و زلف و لب و جلوه‌ی عروس عرب

که سنگ کعبه و حلقه است و آستان و حجاب

(دیوان/ ۵)

آن کعبه چون عروس که هر سال تازه روی

بشوده مشاطه ای بسزا پور آذر

(دیوان/ ۳۱۹)

کعبه دیرینه عروسست عجب نی که بر او زلف پیرانه و خال رخ برنا بینند

(دیوان / ۹۸)

تو هفت طوف کرده و کعبه عروس وار هر هفت کرده پیش تو و عشق دان شده

(دیوان / ۴۰۱)

- کعبه در عنوان های مختلف دیگر از جمله: قطب هدایت، شافی مسلمین، دارالاجابه حاجات، پایگاه کسب توشه اخروی، جایگاه تجمع و گردهمایی های عاشقان، جایگاه زاهدان، دارالشفاء، مظهر خوشرویی و طراوت و مقصد و منزلگاه طالبان حق و ... بازتابهای روشنی در دیوان خاقانی داشته است که به ذکر یک نمونه در اینجا بسنده شده است.

کعبه که قطب هدی است معتکف است از سکون

خود نبود هیچ قطب منقلب از اضطراب

(دیوان / ۴۱)

پیش آرم کعبه‌ی حق را شفیع کآسمانش خاک بطحا دیده ام

(دیوان / ۲۷۵)

پیش کعبه گشته چون باران زمین بوس از نیاز

و آسمان را در طوافش هفت دوران دیده اند

(دیوان / ۹۴)

حق تو خاقانیا کعبه تواند شناخت ز آخور سنگین طلب توشه یوم الحساب

(دیوان / ۴۱)

کعبه قطب است و بنی آدم بنیات السنن وار

گرد قطب آسیمه سر شیدا و حیران آمده

(دیوان/۳۷۱)

کعبه به زاهدان رسد، دیر به ما سبو کشان

بخشش اصل دان همه ما و تو از میان بری

(دیوان/۴۲۸)

مصطفی کخال عقل و کعبه دگان شفاست

عیسی اینجا کیست؟ هاون کوب دکان آمده

(دیوان/۳۷۰)

ناف زمی است کعبه مگر ناف مشک شد کاندر سموم کرد اثر مشک اذفرش

(دیوان/۲۱۶)

مقصد اینجاست ندای طلب اینجا شنوند بُختیان را ز جرس صبحدم آوا شنوند

(دیوان/۱۰۱)

و در نهایت، کعبه پایگاه کسب توشه اخروی و نمودار راه آخرت می باشد. اعتقاد شاعر در این است که سفر کعبه نشانه ای از سفر آخرت است چرا که مقصود هر دو سفر، وصل الی الله است. هر چند رمز این راه از دنیای صوری و عالم محسوسات شنیده می شود.

حق تو خاقانیا کعبه تواند شناخت ز آخور سنگین^۱ طلب توشه‌ی یوم الحساب

(دیوان/۴۱)

سفر کعبه نمودار ره آخرت است گرچه رمز رهش از صورت دنیا شنوند

(دیوان/۱۰۲)

در پایان لازم به یادآوری است که در این مقاله ذکر برترین ویژگی‌ها و اوصاف کعبه مورد نظر بود که ارائه شد. امید است مقبول طبع صاحب‌نظران باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری :

نتیجه‌ای که از این مقاله می‌توان گرفت این است که وقتی قدرت اندیشه و خیال شاعر با شیرازه ایمان و اعتقاد و جهان بینی او آمیخته گردد، بهترین و باشکوه ترین تصاویر و دیدنی ترین تابلوهای اندیشه و احساس را به نمایش می‌گذارد.

در مورد خاقانی هم این آمیزش اندیشه و خیال و ایمان صورت گرفته و نتیجه‌ی این آمیزش در این چند صفحه به وضوح نمایان است. در دنیای اعتقادی او عشق و کعبه در یک جوهر نمایان شده و در بطن خیالش ارادت با اراده گره خورده تا هر دو ابزار تحقق آزادگی و وارستگی او شده اند و تنها در آن لحظه و نگاه، این امر امکان پذیر شده که کنگره ها بشکنند و فرقها از میان فریقهها کنار رفته و فراگیری و کلیت در نماد کعبه معنی گردد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- اردلان جوان، سید علی، تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی، (۱۳۷۳)، مشهد، انتشارات آستان قدس.
- ۲- احمد سلطانی، منیره، خاقانی شروانی (نقد و پژوهش با نمونه‌ی اشعار)، (۱۳۷۶)، تهران، نشر آتیه.
- ۳- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، (۱۳۶۸)، تهران، انتشارات زوآر.
- ۴- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، مثنوی تحفه العراقرین، به اهتمام دکتر یحیی قریب، (۱۳۳۳)، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ۵- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، منشآت، تصحیح و تحشیه‌ی محمد روشن، (۱۳۶۲)، تهران، کتاب فرزاد.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین، دیدار با کعبه جان، (۱۳۷۸)، تهران، نشر سخن.
- ۷- سجادی، سیدضیاء‌الدین، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی، (۱۳۷۴)، تهران، انتشارات زوآر.
- ۸- طباطبائی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان (۱۴۱۲ ه.ق)، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۹- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، (۱۳۶۹)، تهران، انتشارات زوآر.
- ۱۰- معدن کن، معصومه، بزم دیرینه عروس، (۱۳۷۲)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.